



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۷۳

برای
یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۹ اکتبر ۲۰۰۸ - ۸ آبان ۱۳۸۷

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور

بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری پیرامون

بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما

صفحه ۴



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

اولین پیامدهای بحران

بحران سرمایه داری و مباحث حول آن، مانند کل طبیعت این نظام، دو اردوگاه متخاصم دارد. در یکسو روشنفکران طبقه حاکم، متخصصین و زعمای بانک فدرال آمریکا و "ابرمردها" و تنورسین ها و اقتصاددانانی هستند که اینروزها حاضرند سوراخ موش را بجای کاخ قرض بگیرند! آنها بسادگی تلاش دارند همه چیز را مانند دنیای بی روح شان منجمد کنند. یا در پرداختن به بحران از زگیل ها شروع میکنند و تلاش دارند مرهمی به همان نقطه عفونی بزنند، بدون اینکه به روی مبارک بیاورند که زگیل ها خود بخود و با ناپرهیزی صرف نمیرویند، و با اینکه خود را در کلی گوئی هائی اخلاقی در "انتقاد" به بی ترمزی قطار سرمایه بانکی و بازار بورس و ضرورت زدن افساری دولتی به آن محدود کنند.



حق با منصور حکمت بود!

صفحه ۶

علی جوادی

بحران جوهر اصلی سرمایه داریست!

صفحه ۷

کامران پایدار

محمد علی بهرامی

کارگر آتش نشانی پالایشگاه اصفهان جان باخت!



در باره سبک کار دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

صفحه ۸

مصاحبه با سیروان قادری



کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

احکام حبس کارگران

واحد بدون قید و شرط ملغی باید گردد!

ستون آخر،

افول آمریکا، عروج اواما

صفحه ۱۴

علی جوادی

اینروزها سوسیال دمکراتها بی سر و صدا باد به غب غب می اندازند که دور دیگری باید بعنوان ناجیان "جامعه" (نظام سرمایه) جلو بیافتند. مشکل اینها اینست که پلاتفرمشان را فی الحال بوش و سارکوزی و آنجلا مرکل و روسای بانک جهانی و شبه خدایان بازار آزاد در دست دارند. درست مانند دوره پایان جنگ سرد که سوسیال دمکراسی از نظر اقتصادی عملاً همین پلاتفرم را پذیرفت. پس خاصیت اینها در چیست؟ خاصیت اینها سیاسی است و نه پلاتفرم متفاوت اقتصادی. اینها کسانی هستند که بیشتر از بانکداران و بورس بازان و سفته بازان و نزول خواران مدرن میتوانند اعتراض کارگران را مهار کنند و یا به بیراهه ببرند. خودشان میدانند نه قرار است به سیستم دولت رفاه مدل کینزی صفحه ۲

اولین پیامدهای بحران...

برگردند و نه دعوی امروز بر سر معادله بازار آزاد یا کنترل دولتی است. در این میان از همه بامزه تر شبهه سوسیال دموکراتهای ایرانی هستند. اینها کسانی هستند که روز خودش بیشتر از هر کسی تاچر و ریگان را بعنوان مکه و مدینه دموکراسی شناخته بودند و حمله شان به شبهه "کمونیسم" استالینی سابق خودشان و آرمان کمونیستی و مارکسی طبقه کارگر بیشتر از هر کسی بود. این ابن الوقتهای سیاسی ایرانی، حال که با بی اعتباری عمومی سرمایه داری در جهان روبرو هستند و حال که افراطی ترین نمایندگانشان در جهان سر خر را به طرف دیگر کج کردند، میگویند "طرفدار سرمایه داری با چهره انسانی هستند!"

چه کسی نمیداند معنی "سرمایه داری با چهره انسانی" در ایران یعنی رفتن پشت امثال حاج رفسنجانی و خاتمی با مقادیری فلفل نمک ملی گرائی و نسنالژی مصدق و ادای ولتر در آوردن؟ چه کسی نمی داند که این خط منحنی همواره چرخ پنجم جناح های هارتر سرمایه داری در ایران بوده و هیچوقت چند اپسیلون شهامت سیاسی همقطاران ادعائی شان در غرب را در کارنامه خود ثبت نکردند؟ پس اگر تاریخ و ظرفیتهای اینها معرفه است این جار و جنجال بر سر چیست؟ اینها صرفا میخواهند سرشان را بدزدند. از هر سو گلوله های نقد و نفرت و بی اعتمادی از سرمایه داری به هر کسی که دندان خیر روی این نظام میگذارد میبارد. برای اینها وقت آن رسیده که "همرنگ جماعت شوند" و بخپال خام خودشان بار دیگر نقش ترمز گیر چپ مارکسیست و کارگری را ایفا کنند. واقعیت اینست که اوربیتالهای سیاست بسرعت دارند جابجا میشوند. بدنبال فروپاشی ایدئولوژی بازار و بی

داری است. طرح فعلی دولت برلوسکونی اینست که علی الحساب ۱۱ میلیارد یورو بودجه نظام آموزشی ایتالیا را کاهش دهد. این فقط گام اول است. وعده ها و تعهدهایی که در جلسات متعدد سران دولتهای بورژوائی در اروپا و جهان داده میشود و هدف خود را کنترل بحران اعلام کرده است، قرار است هزینه اش را از کاهش بودجه آموزش و پرورش و بیمارستانها و منجمد کردن دستمزدها و کاهش آن و اخراجها تامین کند. تظاهرات وسیع و مکرر در رم و شهرهای دیگر ایتالیا که کارگران و دانشجویان وسیعا در آن شرکت داشتند تنها اولین واکنش گسترده است.



طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگران باید هزار بار بیشتر حواسش به این منادیان همیشه ضد کمونیست طرفدار سرمایه باشد. هیچ کارگری توهمی به الگوی سراسرست و زمخت سرمایه داران طرفدار استثمار شدید و آزادی عمل بی حد و حصر سرمایه ندارد. کارگران در ایران این پدیده را در قاموس شرکتهای برده داری مدرن و محیط کار و مناسبات قرون وسطائی و فقر شدید تجربه میکنند. اما کسانی که کارشان پاک کردن نظام آن است اگر از آنها بیشتر خطرناک تر به حال جنبش سوسیالیستی و کمونیستی کارگران نباشند کمتر نیستند.

ایتالیا و فرانسه

هفته گذشته رم ایتالیا شاهد خروش وسیع کارگران و مردم علیه اقدامات جدید دولت برلوسکونی بود. همه دارند میبینند آن سرمایه های هنگفتی که قرار است سرمایه داران بزرگ و موسسات اقتصادی و بانکها را سرپا نگهدارد از جیب طبقه کارگر و زدن خدمات عمومی بیرون می آید. ولخرجی از جیب مردم کار دولتهای لاشخور سرمایه

در فرانسه اخراج هزاران نفره در رنو و کاهش دستمزدها سنگر اول تهاجم دولت سارکوزی است. استدلالها هم ساده و کلاسیک است؛ رکود و بحران است، بازار فروش کاهش شدید دارد، برای ایجاد توازن ناچاریم بخشهایی را ببندیم و چند هزار نفر را بیکار کنیم، همینطور دستمزدها را باید پائین آورد، دوره سختی برای همه است، باید فداکاری کرد! کارگران رنو به این سیاست واکنش نشان دادند و به اعتراض خیابانی و نوعی از اشغال محوطه کارخانه و ورودیهای آن دست زدند. چند هزار کارگران رنو خود را برای جنگ بقا آماده میکنند. جنبش کارگری فرانسه و رادیکالیسم موجود در بدنه آن بدون تردید در مقابل این اوضاع ساکت نخواهد بود. صحنه های سالهای گذشته بر سر قانون اول استخدام در اشکال جدیدی تکرار خواهد شد. رهبران اتحادیه ها اگر نخواهند از اوضاع عقب بمانند ناچارند دنبال اعتراض

رادیکال کارگران بدون. همانطور که در دور قبل دویدند.

اما تبعات بحران درست مانند خود بحران جهانی است. فشار به کشورهای که در موقعیت وخیم تر اقتصادی هستند بناچار افزایش خواهد یافت. یک مورد دیگر متوقف کردن کمکهای اروپا به کشورهای سابق بلوک شرق و بخشا پس گرفتن آنها و فشار برای خصوصی کردن کارخانجات است. صحنه جالبی است: در مهد سرمایه داری غرب برای کنترل بحران همه دولتگرا شدند و در کشورهای دیگر روند دیگری را تجویز میکنند. سرمایه در جهان باید بتواند دخل و خرجش را با چلاندن کل طبقه کارگر جهانی تنظیم کند! این کمکهای بلوک شده همان کمکهائی است که به سرپا ماندن صنایع در این کشورها با کار ارزان و سودهای نجومی منجر شده بود. همان سیاستی که سرمایه های آمریکائی را به کشورهای مختلف در این سالها سوق داد تا رکود اقتصادی را جبران کنند. این سیاست اروپای واحد، یعنی متوقف کردن کمکها و بازپس گیری کمکهای داده شده، در گام اول به تعطیلی صنایع کشتی سازی لهستان و بیکاری هزاران کارگر منجر میشود. تظاهرات بخشی از این کارگران در بروکسل با خواست تجدید نظر در این سیاست بیانگر پایان دوران خوش سرمایه گذاریها در این کشورها بدنبال پایان جنگ سرد است. سرمایه گذارهایی که یک رکن انباشت سریع سرمایه در دو دهه گذشته بود.

سرعت تحولات در متن بحران اخیر خیره کننده است. هیچ بنی بشری بی نصیب از عوارض بحران نخواهد بود. جنبش کارگری در قلب جوامع صنعتی ناچار است تکان بخورد و از موجودیت خود در مقابل توحش سرمایه دفاع کند. نکته اینست که این تحرک جدید در دورانی متفاوت با پایان جنگ سرد صورت میگیرد. آن دوران با تمام امیدها و توهماتش بیپایان رسید و روند معکوس

اولین پیامدهای بحران...

محمد علی بهرامی کارگر آتش نشانی پالایشگاه اصفهان جان باخت!

احکام حبس کارگران واحد بدون قید و شرط ملغی باید گردد!

دادگاه انقلاب اسلامی در تهران چهار تن از فعالین سندیکای شرکت واحد، عطا باباخانی، سعید ترابیان، یعقوب سلیمی، و علی زاده حسینی، را به شش تا ۱۴ ماه حبس تعلیقی محکوم کرده است. اتهام این کارگران "تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی" ذکر شده است. این احکام در شرایطی صادر شده است که منصور اسانلو، رئیس هیات مدیره سندیکا، از تیر ماه سال گذشته به همین اتهام به پنج سال زندان محکوم شده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این اقدام ضدکارگری رژیم اسلامی را قویا محکوم میکند. آزادی فعالیت سیاسی، آزادی کامل و بی قید و شرط ایجاد تشکلات کارگری، مجمع عمومی، شورا و سندیکا، آزادی اعتصاب و پیکت حق مسلم کارگران و تمامی شهروندان جامعه است. نقد تمامی جوانب سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و مذهبی و مقدسات ملی و میهنی، نقد ماهیت و عملکرد ضد انسانی رژیم اسلامی جرم نیست، عین آزادی بیان است. "تبلیغ علیه نظام" آدمکشان اسلامی جرم نیست، عین آزادی بیان است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان لغو احکام صادر شده و خواهان آزادی تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است. حزب تمامی مدافعین حقوق کارگری، اتحادیه های کارگری و تشکلات سوسیالیستی و آزادیخواه را به تشدید مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی فرامیخواند.

کارگر زندانی، زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۵ آبان ۱۳۸۷ - ۲۶ اکتبر ۲۰۰۸

گزارشی در مورد کارگران کارخانه "سه رماوز"

این کارخانه مالکیت آن در اختیار یکی از سرمایه داران هوادار مفتی زاده (اسلام سیاسی شاخه سنی) است، ۳۰ نفر کارگر دارد. تعدادی از کارگران این کارخانه حدود ۳ سال است در آنجا کار میکنند اما تاکنون هیچ نوع قراردادی با آنها بسته نشده است. اخیرا به کارگران این کارخانه گفتند که باید هر روز ۴ ساعت اضافه کاری اجباری کنند. این در حالی است که کارگران از ساعت ۷ صبح الی ۴ عصر با ماهی حدود ۲۰۰ هزار تومان کار میکنند. کارفرما گفته باید از ساعت ۴ عصر تا ۸ شب اضافه کاری کنند.

لازم به ذکر است که کارخانه ها و مراکزی که توسط سرمایه داران هوادار این فرقه اداره میشود، تلاش میکنند کارگرانی را استخدام کنند که یا توسط این فرقه معرفی میشوند و از فیلترهای آنها عبور کردند یا دستکم مجبورند در مناسک های مذهبی آنان شرکت کنند. در غیر اینصورت آنها را اخراج میکنند.*

بنا به خبر دریافتی، با کمال تأسف محمد علی بهرامی کارگر آتش نشانی پالایشگاه اصفهان که طی آتش سوزی در پروژه اور-هال دچار سوختگی شده بود درگذشت. محمد علی بهرامی کارگر باسابقه در جریان آتش سوزی به نجات جان هم طبقه ایهای شتافت و خود دچار سوختگی شدید شد. هفته گذشته خبر از بهبودی موقت او بود و حتی قادر شده بود دوش بگیرد. اما متأسفانه در اثر عفونت شدید حاصل از سوختگی پنج شنبه گذشته جان سپرد. مراسم یادبود محمد علی بهرامی همین هفته در شاهین شهر برپا خواهد شد.

بنا به خبر، حال ایمان مقصودی کارگری که دچار بالاترین درجه سوختگی شده بود همچنان وخیم است. کلیه های ایمان مقصودی صدمه دیده و منبعث و در صورت زنده ماندن فقط با دیالیز قادر به ادامه زندگی است.

یک عضو دیگر خانواده بزرگ کارگری در آتش و خون سرمایه و سود نابود شد. این یک "حادثه" نیست، یک جنایت آگاهانه سرمایه است. مسئول مستقیم این جنایت نظام سرمایه داری و کارگزاران پالایشگاه اصفهان هستند که برای ارزان تمام کردن پروژه از جان کارگران مایه میگذارند. بار دیگر، و هر روز، ثابت میشود که "حوادث محیط کار" و نقص عضو و به قتل رسیدن کارگران در محیط کار، رابطه مستقیمی با سود سرمایه دارد. این سرمایه های انباشته در دست سرمایه داران به خون و جان و نابودی طبقه کارگر عمیقاً آغشته است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری درگذشت محمد علی بهرامی را به خانواده محترم ایشان، دوستان و همکاران، کارگران پالایشگاه اصفهان و طبقه کارگر ایران تسلیت میگوید و با بازماندگان ایشان عمیقاً احساس همدردی میکند. تردید نباید داشت که کارگران پالایشگاه اصفهان و طبقه کارگر ایران شهامت و احساس مسئولیت ستودنی محمد علی بهرامی را فراموش نمیکند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم شاهین شهر و کارگران اصفهان را به شرکت گسترده در مراسم یادبود محمد علی بهرامی و همبستگی با خانواده ایشان فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ آبان ۱۳۸۷ - ۲۹ اکتبر ۲۰۰۸

علیه کل سرمایه داری آغاز شده است. مارکس که امروز نام پر افتخارش را بر فرق سر هر ایدئولوگ بورژوا و کاخ ها و برج های سرمایه میکوبد، رابطه ناگسستنی با این اعتراضات کارگری پیدا خواهد کرد. برای کمونیسم طبقه کارگر پیامدهای سیاسی این بحران بسیار شیرین تر از به گل نشستن اقتصادی پرچم خونین بازار آزاد و شکست آمریکا در دعوی جهان بعد از جنگ سرد است. هر جناح و سیاست سرمایه بر اریکه قدرت مینشیند سهم کارگران در هر حال جانفشانی و تقویت این هیولا است. اما وقتی بی اعتباری عمومی سرمایه داری با اعتبار منحصر بفرد مارکس و اعتراضات کارگری تلاقی میکند، باید هم حضرات نگران باشند. گنداب سرمایه داری بدی منجر کننده است که مهمترین عناصر و شکل دهنده های این سیاستها در دو دهه اخیر را به کسوت "توابیت" انداخته است. دیگر نیازی به استدلال عمیق مارکسیستها در مورد ماهیت و عملکرد اینها نیست. خود منادیان "معتبر" سرمایه داری به جارچیان بی اعتباری سرمایه و تئوریهایشان تبدیل شدند.

کار مارکسیستها و کمونیستهای کارگری اینست که از این وضعیت به نفع برافراشتن پرچم و آلترناتیو کمونیستی کارگران و سازماندهی جنبشی عظیم و قدرتمند علیه کل سرمایه با تمام قوا تلاش کنند. ایندوره، دوره تعرض کمونیسم طبقه کارگر در یک مقیاس وسیع جهانی است.*

بنیانه حزب اتحاد کمونیسیم کارگری پیرامون

بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما

۱- رسانه های رسمی، ایدئولوژیکها، متخصصین اقتصادی و سیاستمداران طبقه حاکمه، تصویر گمراه کننده و محدودی از بحران کنونی ارائه میدهند. گام اول در شناخت واقعیت بحران کنونی کنار زدن این تصاویر است. "وام های آلوده"، "انقباض بازار مالی"، و یا "بحران مالی" بیان تمام حقیقت پایه ای بحران کنونی نیستند. این کلمات بمنظور پرده پوشی و پنهان کردن ماهیت واقعی این بحران جایگاهی کلیدی یافته اند. بحران کنونی، برخلاف این تبلیغات، زائیده "وام های آلوده" نیست، بلکه "وامهای آلوده" خود ناشی از شکل گیری بحران اقتصادی در نظام سرمایه داری است. ماهیت و علل پایه ای بحران را نمیتوان با شکل و زمینه های بروز آن توضیح داد. بیکاری میلیونی و گسترش یافته، کاهش سطح معیشت و رفاه توده های مردم، انقباض اعتبارات و سرمایه گذاری ها و کاهش قابل ملاحظه حجم تولیدات در سطح جهانی، همه و همه دال بر عمق و دامنه گسترده بحران جهانی کنونی است.

آنچه اکنون جهان را در چنگال خود به اسارت گرفته است، در یک کلام بحران جهانی نظام سرمایه داری است. بحران های اقتصادی ادواری با عواقب وخیم و خانمان برانداز اقتصادی و اجتماعی یک جزء اجتناب ناپذیر و ذاتی نظام سرمایه داری است. تناقضات نظام سرمایه داری پس از یک دوره نسبتاً طولانی انباشت سریع سرمایه در دوران پس از جنگ سرد و گسترش بازارهای سرمایه گذاری و سود آوری در سطح جهان به بحرانی منجر شده است که اکنون شاهد مراحل اولیه آن هستیم.

این بحران نیز مانند تمام بحرانهای ادواری نظام سرمایه داری اساساً از یک تناقض بنیادی

جامعه بشری است. پایان تاریخ، پایان مبارزه طبقاتی و پایان تلاش بشریت زحمتکش برای دستیابی به آزادی، برابری، رفاه و یک زندگی شایسته انسانی را اعلام کردند. فردگرایی، کاریسم، سودجویی و منفعت پرستی حقیر به صدر تبلیغات و افق جامعه رانده شد. هر گونه نوعدوستی، انسانگرایی و دفاع از منفعت اجتماعی را حقیر شمردند. قانون جنگل و اصل بقاء اصلاح را به قانون عام جامعه تبدیل کردند. بحران کنونی ثمره اجتناب ناپذیر نظامی است که تنها شاخص آن سود است.

بر خلاف بسیاری از بحرانهای ادواری، بحران کنونی دامنه و عمق بسیار گسترده تری دارد و اکثر کشورهای عمده سرمایه داری را در بر گرفته است. جهان سرمایه داری رقابتی و بازار آزاد پس از سقوط سرمایه داری دولتی بلوک شرق و قرار گرفتن این جوامع بمناب عرصه های جدیدی برای سرمایه گذاری و سود آوری، وارد یک دوره گسترده سودآوری و انباشت شد. اگرچه این عرصه های جدید سودآوری برای مدت طولانی بحرانهای ادواری ذاتی نظام سرمایه داری را تخفیف داده و به تعویق انداختند اما در عین حال این بحرانها را مترکم تر و عمیق تر نمودند. بحرانهای تخفیف یافته و به عقب افتاده به ناگاه خود را در بیکاری میلیونی، وام های آلوده، کاهش سطح تولیدات و انقباض بازار اعتبار مالی در سطح جهانی نشان داد. سقوط و ورشکستگی بزرگترین موسسه های مالی و بانکی سرمایه داری از نتایج بحران کنونی است.

۲- وجود بحران گسترده جهانی شکستی برای ایدئولوژی و سیاست بازار آزاد و سرمایه داری رقابتی در سطح جهانی است. با فروپاشی بلوک شرق ما شاهد گسترش تبلیغات کر کننده مدافعین بازار آزاد و سرمایه داری رقابتی بودیم. ادعا میشد که سرمایه داری متکی به بازار و رقابت بهترین، کارآ ترین و عملی ترین نظام اقتصادی برای

کلیه مصائب گریبانگیر انسان امروز است. بحران اخیر سرمایه داری، این حقیقت که سرمایه داری یک نظام استثمارگر، ضد انسانی و نماینده اقلیت سودجو و استثمارگر است را در ابعادی جهانی عیان کرده است.

۳- راه حل سرمایه دارانه بحران اقتصادی از همان قانونمندی های عمومی این نظام پیروی می کند. تشدید استثمار، کاهش دستمزدها، افزایش بیکاری، حذف خدمات اجتماعی و رفاهی و کلا تحمیل تمام عواقب بحران به توده های مردم کارگر و زحمتکش. در یک کلام، بورژوازی و دولت سیاست ریاضت کشی اقتصادی را اتخاذ میکند. در حال حاضر دولت آمریکا نزدیک به هزار میلیارد دلار از دسترنج مردم را به موسسات مالی طبقه سرمایه دار داده است. انتقال یک جای چنین حجمی از ثروت اجتماعی به طبقات سرمایه دار، یک اقدام بی سابقه و بزرگترین در نوع خود است. با بخشی از این رقم میتوان مساله بیمه درمانی، بیمه بیکاری، بی خانمانی و بسیاری از معضلات اجتماعی را بفع مردم حل کرد.

این واقعیات در کلیت خود نشان دهنده این حقیقت پایه ای است که سرمایه داری، مستقل از الگوهای اقتصادی، چه سرمایه داری دولتی، چه سرمایه داری رقابتی و متکی بر بازار آزاد، یک نظام تماماً ضد کارگر و ضد انسانی است. تا زمانی که بنیادهای نفرت انگیز این نظام یعنی مالکیت خصوصی و تقسیم طبقاتی جامعه و نظام کار مزدی پا برجاست، سهم کارگر و مردم زحمتکش محرومیت و استثمار و تبعیض و ستمکشی و بی حقوقی است. نظام سرمایه داری مسبب فقر و فلاکت و عامل بقاء کارگران تا

بحران جهان سرمایه داری و خطوط عمده وظایف ما...

زمانیکه کارشان سودی برای سرمایه تولید میکند، به کار گرفته میشوند، در غیر این صورت مانند ابزار و ماشین به گوشه ای پرتاب شده، بیکار و بی خانمان میشوند.

نباید اجازه داد که بار بحران سرمایه داری را بر دوش توده های مردم خراب کنند. نباید اجازه داد ریاضت کشی اقتصادی، حذف بیمه ها و خدمات اجتماعی را مجرای حل بحران اقتصادی کنند. نباید اجازه داد با به تعطیلی کشیده شدن کارخانجات و واحدهای تولیدی کارگران را خانه خراب و بی خانمان کنند. باید با تمام قوا برای بیمه بیکاری، خدمات اجتماعی، بیمه درمانی رایگان، برای آموزش و تحصیل رایگان مبارزه کرد. راه حل آنها تحمیل فلاکت اقتصادی بر توده های مردم و در دستور قرار دادن سیاست ریاضت کشی اقتصادی است. این راه حل های ضد انسانی را باید متحدانه در هم شکست.

۴- یک رکن تبلیغات عوامفریبانه مدافعین الگوی اقتصادی بازار آزاد و رقابت، مساله عدم دخالت دولت در اقتصاد و بازار در مقابل سیستم کینزی و سوسیال دمکراسی است. تاچریسم و ریگان ایسم در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ معنای غلبه این گرایش بر سرمایه داری غرب بود. اما سرمایه داری بقاء خود را مدیون دخالت مستمر دولت و فرای نهادهای اقتصادی و بازار در تعیین شرایط اقتصادی و عملکرد نظام سرمایه داری است. در حال حاضر نیز بدون دخالت دولت برای حفظ بزرگترین موسسات مالی و بانکی، بدون "طرح نجات" این موسسات، نظام سرمایه داری عملا فلج شده و چرخهای آن متوقف میشود. واقعیت این است که مستقل از الگوهای سرمایه داری، مدل بازار آزاد و رقابتی و یا برنامه

ریزی شده و دولتی از نوع سوسیال دمکراسی و کینزی، سرمایه داری تماما یک نظام استثمارگر و ضد انسانی است.

دخالت همه جانبه دولت به نفع سرمایه، در عین حال افشاگر تبلیغات ایدئولوژیهای سرمایه داری در مورد نقش نهاد دولت در این نظام است. برخلاف تبلیغات سخنگویان طبقات حاکم، دولت یک نهاد عمومی، حاصل اراده جمعی و منفعت عمومی و مشترک تمامی اعضای جامعه نیست. دولت نهادی مستقل و مافوق طبقات و منافع طبقاتی در جامعه نیست. دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای انقیاد و استثمار توده های مردم زحمتکش است. دولت قوه قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است. دولت ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی سرمایه داری در جوامع کنونی است. هر دولتی مستقل از شکل و ظاهری که بخود گرفته باشد، دولتی طبقاتی و منعکس کننده طبقه حاکم در جامعه است. اما بر خلاف دولتهای کنونی که نماینده اقلیت استثمارگر در جامعه هستند، حکومت کارگری، دولت اکثریت توده های مردم استثمار شده بمنظور اعمال حکم آزادی و برابری انسانها است.

۵- پیامدهای بحران اقتصادی نظام سرمایه داری محدود به قلمرو اقتصاد در جامعه نیست. هر بحران اقتصادی دارای عواقب وخیم اقتصادی و اجتماعی است. جنگ های جهانی خانمان برانداز، جدال بر سر حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی، میلیتاریسم و لشکر کشی نظامی تماما از عواقب و پیامدهای بحران اقتصادی و تشدید کشمکش میان بلوکهای متقاربت سرمایه جهانی هستند. از طرف دیگر گسترش گرایشات راست افراطی، فاشیستی، نژادپرستانه، ضد انسانی، عقب گرایی، ارتجاعی و مذهبی از خصوصیات دوره های بحران سرمایه داری است.

یکی از پیامدهای این بحران در سطح جهان تغییر توازن قوای

سیاسی و حوزه های تحت نفوذ در سطح جهانی و تشدید رقابت دول و بلوکهای عظیم سرمایه داری جهانی است. تغییر موقعیت "ابر قدرتی" آمریکا در سطح جهان، گسترش تقلا و پر و بال یافتن سایر بلوکهای جهانی، گسترش دامنه و جنگ تروریستها، از عواقب اجتناب ناپذیر این بحران است. افت وزن اقتصادی سرمایه داری آمریکا در سطح جهان در نتیجه منجر به افول و کاهش موقعیت سیاسی آمریکا در سطح جهان خواهد شد. بحران اقتصادی جهان سرمایه داری در عین حال دورنمایی سیاه تر و تاریک تری را در غیاب دخالت گسترده کمونیسم و طبقه کارگر در مقابل بشریت قرار میدهد.

۶- تاریخ یکبار دیگر حقانیت مارکس و روایت منصور حکمت از نقد نظام اقتصادی و عملکرد نهادها و دولتهای سرمایه داری را نشان داده است. مارکس بار دیگر به جلوی صحنه آمده است. مردم جستجوگر بعضا پاسخ خود را در نقد مارکس از نظام سرمایه داری موجود پیدا میکنند. واقعیات امروز بیش از هر زمان دیگری بر صحت حقانیت تبیین و انتقاد مارکسیستی از این جامعه تاکید میکند. اکنون بیش از هر زمان دیگری روشن شده است که دولت ابزار چه کار و چه طبقه ای است. تردیدی نیست که در مرکز جدال و کشمکش جامعه، جدال دائمی میان کارگر و سرمایه دار، مزدبگیر و مزد بده قرار دارد.

از طرف دیگر دوران تعرض مارکسیستی و کمونیستی کارگر در سطح جهانی به نظام سرمایه داری فرا رسیده است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در قامتی اجتماعی و بدون تخفیف پا به میدان اصلی نبرد سیاسی و طبقاتی جاری بگذارد. دوران رونق بازار و راه حل های سرمایه داری عملا به پایان رسیده است. ایدئولوژی های رنگارنگ بورژوازی نه تنها در حال تعرض نیستند، بلکه عملا در محاق قرار دارند. نه تنها

هجوم سیاسی و ایدئولوژیکی بورژوازی به مارکسیسم و سوسیالیسم شکست خورده و به پایان رسیده است، بلکه شاهد عقب نشینی و افول مقبولیت الگوها و راه حل های بورژوازی در اذهان توده های مردم هستیم. فضا برای مارکسیسم و کمونیسم کارگری مناسب تر از همیشه است. امروز مساله شکل دادن به یک کمونیسم کارگری و عمیقاً مارکسیستی در سطح جهانی یک ضرورت حیاتی است.

۷- جهان بیش از هر زمان نیازمند راه حل دیگری است. یک راه حل سوسیالیستی. باید توده های وسیع کارگر را مورد خطاب قرار داد. امروز بیش از هر زمان دیگری میتوان نشان داد که این ادعا که نظام سرمایه داری بهترین نظام اقتصادی است، بزرگترین دروغ تاریخ کنونی است. میتوان نشان داد که نظام دیگری ممکن است. نظامی که در آن، هدف فعالیت اقتصادی نه تولید برای سود و انباشت سرمایه بلکه رفع نیازمندیهای گسترده مردم و رفاه هر چه بیشتر همه انسانها است. چنین نظامی نه تنها مطلوب است بلکه تمام شرایط شکل گیری آن در حال حاضر ممکن است. روند کنونی اوضاع حاکی از باز شدن فضا برای عروج کمونیسم کارگری در مرکز صحنه سیاست، بویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی است. یک شرط اساسی پیشروی ایجاد احزاب کمونیسم کارگری در جدال بر سر آینده است.

جنبش کمونیسم کارگری در پس این اوضاع میتواند و باید با نقد عمیق مارکسیستی به جامعه سرمایه داری و سازماندهی مبارزه طبقاتی در هر کشور، پرچم وحدت و اتحاد منافع مشترک کارگران را در سراسر جهان برافرازد و در تمامی جبهه های مختلف مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش مصالح عمومی این جنبش را نمایندگی کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ اکتبر ۲۰۰۸ - ۷ آبان ۱۳۸۷

است. علامت سنوآل بزرگی در مقابل موقعیت و مکان سیاسی و نظامی آمریکا در سطح جهانی قرار گرفته است. سرمایه داری به قول خودشان دچار "بحران اعتماد" شده است. دوران توهمات عظیم به پایان رسیده است.

جهان تحولات سریعی را از سر گذرانده است. تحولات بسیاری نیز در راهند. چه کسی تصور میکرد میتواند شاهد این تغییرات عظیم و خیره کننده جهانی در دوره نسبتاً کوتاهی باشد. تعرض بازار آزاد و دمکراسی جنگ سردی، فروپاشی سرمایه داری دولتی در غالب "سوسیالیسم"، درجا زدن و اسارت سرمایه داری در بحران مرگبار اقتصادی. چه کسی تصور میکرد شیخ مارکس در آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری به گشت و گذار در آید؟

یک معنای تحولات سیاسی حاضر در سطح جهانی، افول و شکست چهره ای است که بورژوازی غرب و دمکراسی جنگ سردی توانسته بودند در اذهان توده های مردم جهان ایجاد کنند. در عرض مدت کوتاهی تمام آن تصاویر دگرگون شدند. ضربات سنگینی به آن باورهای کاذب وارد شده است. دیگر سرمایه داری، بورژوازی آن پرچمی و الگویی نیست که مردم سعادت و رفاه خود در را راستای گسترش آن جستجو کنند. دوران توهمات توده های مردم به سرمایه و بازار و رقابت به سر آمده است. این بزرگترین مولفه سیاسی دوران کنونی است. هیچ تغییر جدی و تعیین کننده ای بدون تغییر باور و ذهنیت توده های وسیع مردم ممکن نیست.

تحولات معاصر جهان سرمایه داری مارکس را به میدان آورده است. در این واقعیت تردیدی نیست. مارکس بازگشته است. مانیفست و کاپیتال دو باره مد و پر خواننده شده است. اما ما میکوشیم روایت منصور حکمت از مارکس و کمونیزم کارگری، تمامی جوهر مارکس و کمونیزم را به صحنه اصلی جدال طبقاتی بکشانیم. دوران حاضر باید دوران تعرض کمونیستی طبقه کارگر باشد. *



بزرگ تر را جلوی چشمان این دنیا نگاه میداشت. " (منصور حکمت، در پایان یک دوره، سپتامبر ۱۹۹۴)

در مقابل تمام تلاشهایی که اعلام میکرد، مبارزه طبقات به پایان رسیده است، سرمایه، بازار، رقابت، مالکیت خصوصی و دمکراسی پیروز گشته است، جنبشی را سازمان داد که پرچمدار کمونیزم بی تخفیف و مارکسی شد. اعلام کرد بر خلاف تصورات پوچ مبلغان سفیه بورژوازی، مبارزه کارگر و کمونیزم عنصر اساسی تغییرات مثبت در جهان معاصر است. تاکید کرد به همان درجه که کمونیزم پرچم مبارزات کارگری باشد به همان اندازه هم اوضاع نیز به نفع جامعه و مردم و حقوق انسانی تغییر خواهد کرد. تاکید کرد، هر زمان که کمونیزم و کارگر سرکوب شده اند، در فقر و فلاکت، ناتوان از ابراز وجود بودند، جامعه نیز سیر قهقراپی طی خواهد کرد. تلاشی عظیم کرد. سدهی در مقابل این تحولات برپا کرد. امیدی برای آینده و یک دنیای بهتر بود.

این دوران بنا به شواهد بسیاری اکنون به پایان خود رسیده است. بحران اقتصادی حاضر نظام سرمایه داری تنها یک بحران ادواری و کلاسیک نیست. در عین حال شکستی سیاسی و ایدئولوژیک برای سرمایه داری جهانی است. این بحران تبعات گسترده و متنوع سیاسی و اجتماعی ای بدنیال خواهد داشت. دوران تعرض سرمایه داری عنان گسیخته بنا به ادعای بسیاری از متفکران بورژوا به پایان رسیده است. ریگانیزم و تاجریسم، بمثابة پرچم تعرض توحش سرمایه به هر آنچه انسانی است، شکست خورده

حق با منصور حکمت بود

علی جوادی

بشریت تعریف کردند. قلدری و زورگویی و میلیتاریسم را قانون نظم جدید جهانی اعلام کردند.

و واقعیت تلخ این است که توانستند بخشی از این اراجیف را به خورد جامعه و توده های مردم دهند. توانستند به ضرب قدرت تبلیغاتی و رسانه های جمعی اذهان جامعه را تحت تاثیر قرار دهند. بسیاری در این دوران قربانی این شرایط جدید شدند. بسیاری در آرمانها و ایده های آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود تجدید نظر کردند. ناسیونالیست و قوم پرست و دمکرات و خرافه پرست شدند. احزاب بسیاری منحل شدند. جریانات بسیاری تغییر هویت دادند. بسیاری موضوعیت خود را از دست دادند، برای رسیدن به تکه ای حقوق مدنی سجده گذار درگاه دمکراسی و کاخ سفید شدند. در این دوران هر گونه انسانگرایی تحت منگنه قرار گرفت. هر نوع نگرش برابری طلبانه خار و حقیر جلوه داده شد. خوش بینی به تلاش و همکاری جمعی انسان بی فایده قلمداد شد. قانون بقاء جنگل را به اصل بقای جوامع انسانی ارتقا دادند.

اما در آن دوران یک جریان و یک رگه فکری در راس یک جنبش اجتماعی پرچمدار دفاع از هر آنچه انسانی و دوست داشتنی و برابری طلبانه و آزادیخواهانه بود، شد. آن جریان برای جامعه ما معرفی است. منصور حکمت و کمونیزم منصور حکمت در راس این تلاش قرار داشت. منصور حکمت نظریه پرداز و پرچمدار نگرش و تلاشی بود که اعلام کرد، جهان به پایان نرسیده است. تاریخ تمام نشده است. تلاش کرد روی جهان را از آنهمه کثافتی که در مقابلش قرار داده شده بود به طرف تاریخ تلاشهای انسانی برگرداند. اعلام کرد: "مارکسی وجود داشته است، آرمان سوسیالیسمی وجود داشته است. بیمه بیکاری ای وجود داشته است، حقوق مدنی و اجتماعی ای وجود داشته است." دریچه ای شد که "آن منظره های قدیمی تر و انسانی تر و

برای ما فعالین و پرچمداران کمونیزم کارگری تحولات معاصر جهان سرمایه داری در عین حال معنای خاصی و ویژه ای هم دارد. طنین افکن واقعیتی است. حق با منصور حکمت بود!

سقوط بلوک شرق در پس یک تهاجم همه جانبه بورژوازی غرب صورت گرفت. ریگانیزم و تاجریسم این پرچم را نمایندگی میکردند. تهاجم عظیم سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی و اجتماعی و ضد انسانی را سازمان دادند. حکم دادند که سرمایه داری و بازار آزاد، بهترین و کارآمدترین و مقدرترین الگوی اقتصادی ای است که جامعه بشری در طول تاریخ به آن دست یافته است. فریاد زدند سوسیالیسم شکست خورده است. پایان تاریخ و مبارزه طبقاتی را اعلام کردند. هر گونه ایده آزادیخواهی و برابری طلبی را منسوخ و متعلق به گذشته اعلام کردند. اعلام کردند که اصل بر فردیت و اصالت فرد چه در عرصه سیاست و اقتصاد است. هرگونه تعهد و مسئولیت جامعه یا دولت در قبال شهروندان را مترادف با تضعیف رقابت و عاملی در ایجاد رخوت اقتصادی و تن پروری و رکود فعالیت اقتصادی در جامعه اعلام کردند. فردیت و منفعت پرستی فردی افراطی به عرش اعلی برده شد و تقدیس شد. وجه اصلی حمله این تعرضشان بلوک شکست خورده شرق نبود. علیه هر گونه تلاش انسانی و رهاییبخش قد علم کردند. یک تجدید آرایش سیاسی و نظامی و اقتصادی در سطح جهان را سازمان دادند. در این دوران چهره جهان به درجات زیادی تغییر کرد. موازنه قبلی در ابعادی جهانی بهم ریخت. هر آنچه انسانی بود را زیر ضرب گرفتند. در عین حال وعده دادند که جهان وارد دوره ای از صلح و رفاه خواهد شد. سرمایه داری و انباشت سرمایه را راه سعادت

بحران جوهر اصلی سرمایه داریست!

کامران پایدار

اضطراب و تقلا فلابکتبار و تلاشهای نافرجام بنیان سرمایه داری جهانی برای فرار از مرداب بحران اجتناب ناپذیر در این روزها بسیار دیدنی است. آن هم بخصوص در مراکز اصلی این نظام ضد بشری در مهد سرمایه داری آمریکا و اروپا! در چند هفته گذشته سیر نزولی نرخ سود همچون گرد بادی از آمریکا تا اروپا و تا همه کشورهای بزرگ سرمایه داری و حتی تعدادی از کشورهای کوچک و پیش پا افتاده سرمایه داری را درنوردیده است. خیل عظیمی از کارگزاران و برنامه ریزان طفیلی و مفتخور این نظام منط ضد انسانی، از کشیش های کلیساهای انگلیس و آمریکا گرفته تا آخوند های ابله و مرتجع در حکومت اسلامی ایران، از جرج بوش و نمایندگان نامحترم احزاب دمکرات و جمهوریخواه در آمریکا تا حزب کارگر در انگلیس، از راستهای دولت فرانسه تا همپالگی هایشان در دیگر کشورهای اروپا، از شیخ نشینهای حوزه خلیج و امثال امیر کویت تا خاوردور و همه جا؛ سقوط نرخ سود سرمایه جنب و جوشی راه انداخته است!

برده داران مدرن سودشان افتاده و تا حد زیادی متوقف و سقوط کرده است. در این میان مدیران و کارگزاران، برنامه ریزان و سیاستمداران ریز و درشت، اساتید دانشگاههایشان و ژورنالیستهای قلم به مزدشان، با تمام دم و دستگاه عریض و طویل تبلیغاتیهایشان با دستپاچگی و هراس تمام توان و ابتکارشان را به راه انداخته اند تا قضیه را ماستمالی کنند. همه دنبال راه خروجی هستند! یکی دیگری را متهم می کند به عدم برنامه ریزی و به کارگیری سیاستهای اشتباه! یکی دیگر علت بحران را در قانون عرضه و تقاضا و مبادله کالا جستجو می کند! آن دیگری سیاستهای مالی بانکها را و

پرداخت وامهای بی حساب و کتاب در عرصه مسکن و معوق شدن این تسهیلات را ریشه بحران می دانند یا می خواهند اینچنین وانمود نمایند! هر کسی هرچه در چنته دارد بیرون میریزد تا سرمایه داری را از زیر ضرب بیرون ببرد. در روز های اخیر ارزش دلار آمریکا و یورو اروپا همچنان سیر نزولی تخلف ناپذیر خود را طی می کند. بر اثر تعطیلی بسیاری از مراکز صنعتی در قلب آمریکا طی چند هفته گذشته بعثت عدم سود دهی کافی دهها هزار نفر مشاغل خود را از دست داده و به خیل عظیم بی خانمانها پیوسته اند. خطوط تولید رنو در فرانسه و اروپا که یکی از غولهای بزرگ خودرو سازی دنیاست فعلا به تعطیلی کشیده شده و قرار شده کارخانه های رنو در ترکیه، رومانی، اسلونی و اسپانیا فعلا به مدت 2 هفته تعطیل باشند تا شاید معجزه ای از آسمان برای نجات نزول کند! قرار است 6000 نفر از کارگران و کارمندان کارخانجات رنو از کار اخراج شوند. البته به زبان بهتر از زندگی حداقلی هم که دارند ساقط شوند. از این تعداد 4000 نفرشان در فرانسه و 2000 نفر دیگر در کشورهای اروپایی مشغول به کار بوده اند. تخریق 700 میلیارد دلاری پول از خزانه دولت آمریکا به بانکها و مراکز مالی و تصمیم به جایگزینی این مبلغ از محل مالیاتهای دریافتی از مردم تا این لحظه عملا بی نتیجه و عبث بوده است. تصمیم دولت آلمان برای تخریق 500 میلیارد یورو به بانکها و مراکز مالی جهت نجات و پیشگیری از ورشکستگیهایشان با اعتراض شدید مردمی که منجر به اشغال مرکز بورس فرانکفورت شد. شعارهای مردم معترض در حین اشغال مرکز بورس این بوده: سرمایه داری نمی خواهیم! انسانها و محیط زیست نسبت به ارزش سهام ارجح هستند! و...

در روزهای گذشته دلان بورس در کویت بعثت سقوط قیمتها و رکود سنگین حاکم بر بازار بورس

این کشور در اعتراض به وضع موجود در برابر کاخ امیر کویت دست به تجمع زده و خواهان تعطیلی بازار بورس در این کشور شده اند! در کنار همه این اوضاع و به تبعیت از این بازار آشفته و کساد، بهای نفت و طلا دچار سقوط آزاد شده و این سیر نزولی همچنان ادامه دارد. در این رهگذر دولتهای مهجور و پرت افتاده از نظام سرمایه داری جهان مانند جمهوری اسلامی با توجه به عقب ماندگیهای صنعتی و محدودیتهای خاصی هم که دارند از این شرایط و اوضاع بی بهره نبوده اند. علیرغم ژستهای دروغین و جفتک اندازیهای امثال خامنه ای و احمدی نژاد تیر خلاص زن که می خواستند تمام این بحران و بن بست های سرمایه داری جهانی را خواست خدا برای نابودی نظام مادی و منط سرمایه داری غرب جار بزنند، که حضرات و آیات عظام از آن میرا هستند، نشد که نشد!

ویروس مسری بیماری بحران جهانی سرمایه بسرعت تا زیر عبا و عمامه آخوند های ابله و شهوتران و شکم چران هم نفوذ کرده است. در این روزها در ایران بهای طلا سقوط بی سابقه ای داشته و بازار بورس آن هم به سبک و سیاق آخوند ها و از نوع اسلامیش دچار رکود شده است. حضرات و آیت الله های میلیاردی و دزد و قاتل در حکومت اسلامی بعثت سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی شوکه شدند و در اندیشه اجرای سیاستهای اقتصادی انقباضی هر چه بیشتری هستند. هم اکنون بحث کسری سر سام آور بودجه دولت، برداشتن هر چه بیشتر سوبسیدها و تهاجم هر چه بیشتر به زندگی کارگران و زحمتکشان زمزمه می شود! جمهوری اسلامی نه تافته جدا بافته ای است که مفرش در مریخ و آسمانها باشد و نه خاص کرده ملانک و فرشتگان آسمانیست! جمهوری اسلامی حلقه ای از نظام سرمایه داری است. با این تفاوت که ناهنجاری، عقب ماندگی به لحاظ صنعتی و

فرهنگی و سیاسی، با محدودیتهای تناقضات درونی خودش بواسطه بافت پر تناقض مذهبی که حتی سرمایه جهانی از پذیرفتنش ابا دارد. اما با همه اینها این حکومت که بر دریایی از خشم و فقر و سرکوب میلیونها انسان شریف و زحمتکش نشسته تحت هیچ شرایطی نخواهد توانست بی تأثیر و بی نصیب از بحران نظام سرمایه داری جهانی باشد. در حقیقت جمهوری اسلامی یکی از حلقه های کوچک و نا چیز سرمایه داریست و به یقین تبعات این بحران جهانی و بن بستهایش گریبان حکومت اوباش اسلامی را بیش از پیش خواهد فشرد. اراجیف سران رژیم علیه مارکسیسم و کمونیسم روشن میکند که ترس حضرات از عواقب بحران کجاست!

این بحران، بحران جهانی سرمایه، ناشی از شرایط خاص ترکیب ارگاتیک سرمایه است. همان عاملی که مارکس بدرستی بر آن انگشت نهاد. علیرغم همه پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیکی حاضر و رقابت بین سرمایه داران برای سود بیشتر، هرچه سهم سرمایه ثابت (ماشین آلات و وسایل تولید پیشرفته) نسبت به بکارگیری سرمایه متغیر (نیروی کار انسانی) بمثابة منشا اصلی ارزش اضافه) بیشتر شود، در نهایت و محاسبه آخر سود و ارزش بدست آمده نسبت به هزینه ای که برای بکارگیری ماشین آلات پیشرفته مصرف شده کمتر است و این تمام راز اصلی و اجتناب ناپذیر بحران سرمایه داری است. نه خدا و نه عرضه و تقاضا و نه سو مدیریت و نه هیچ عامل دیگری دخیل نیست! سوال اینجاست؟ چه شد و کجا رفت آن همه ان همه وعده های دروغین حامیان سرمایه داری در پس سقوط سرمایه دولتی در شوروی سابق و اقمارش! کجا رفتند و چگونه خاموش شدند آن همه سازها و شیپورهای که در مدح نظم نوین جهانی سرمایه داری و بازار آزاد و در مذمت مارکس و کمونیسم کوک شده بودند! کجا رفتند پست مدرنیستها و همانهایی که پایان تاریخ

در باره سبک کار دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مصاحبه با سیروان قادری



یک دنیای بهتر: دفتر فاع از حقوق پناهندگی مدتی است که آغاز به کار و فعالیتهایی هم در عرصه پناهندگی انجام داده است. اخیراً رهبری حزب، سبک کار و برنامه عمل جدیدی در دستور کار دفتر قرار داده که تحت عنوان "مبانی سبک کاری دفتر دفاع از حقوق

پناهندگی" منتشر شده است. این سبک کار و شیوه عمل جدید چگونه است و به صورت واقعی چه سیاستهایی را در عرصه پناهندگی دنبال میکند؟

سیروان قادری: اجازه بدهید قبل از وارد شدن به بحث سبک کار دفتر نکاتی در خصوص بکارگیری کلمه "جدید" برای "سبک کار" دفتر توضیح دهم. این سبک کار و شیوه عمل، در نوع خود و در مقایسه با سازمانهای ایرانی مدافع حقوق پناهندگی، الگویی جدید است. اما سبک کار جدید دفتر پناهندگی حزب نیست بلکه مبانی نظری دفتر است که در قالب "مبانی سبک کاری دفتر دفاع از حقوق پناهندگی" منتشر شده است. در واقع ما پس از تشکیل دفتر، آماده کردن پلتفرم سیاسی و عرصه های عملی آن را در دستور کار قرار دادیم که متأسفانه به دلیل مشغولیتهای فراوان در عرصه های دیگر حزب انجام این مهم کمی طول کشید. هرچند که مجموعه ای از فعالیتهای انسانی دفاع از حقوق پناهندگی به واسطه خلاقیتهای فردی رفقای درگیر در این عرصه در کشورهای اروپایی در تاریخچه بسیار کوتاه این دفتر درج شده که بسیار هم ارزشمند است. اما این پلتفرم، یقیناً در مدت زمان کوتاهی، دفتر پناهندگی حزب را درگیر در عرصه هایی از دخالتگری مستقیم حزب در زندگی انسانها خواهد کرد که بسیار مهم است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، حزبی کمونیستی و انقلابی است و خود را ملزم به دخالت در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زندگی انسانها برای انجام تغییرات ریشه ای و عمیق میداند. خط، ویرنامه و پراوتیک تاکتونی حزب این را میگوید و براساس این افق روشن است که برنامه های عملی حزب تدوین میشود.

عرصه پناهندگی یکی از موضوعات مهم است که زندگی هزاران انسان گریخته از جمهوری اسلامی را خارج مرزهای ایران و در اروپا تحت تأثیر مستقیم قرار داده است. از طرفی جنایات جمهوری اسلامی، فقر، بیکاری، خفقان، کشتار و مصائب و مصیبتهای از این قبیل به موج روز افزون پناه بردن ایرانیان به خارج از کشور منجر شده است و از سوی دیگر، برخوردهای ناعادلانه و غیر انسانی دولتهای پناهنده پذیر با زندگی و سرنوشت پناجویان ایرانی و ناتوانی سازمانهای فی الحال موجود مدافع حقوق پناهندگی در تغییر ملموس این شرایط، کمیته مرکزی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بر آن داشت تا پاسخی روشن به این معضل سیاسی - اجتماعی پناجویان بدهد. تاسیس دفتر پناهندگی حزب و تأمین نیروی فعال و پیشرو و با برنامه در عرصه پناهندگی، تصمیم مشخص کمیته مرکزی حزب در این راستا بود.

قبل از اینکه به تشریح پلتفرم و سبک کار عملی این دفتر بپردازم، مختصر توضیحی در رابطه با تصویر و ساختمان سیاسی و تشکیلاتی این دفتر را لازم میدانم:

مبانی سبک کاری "دفتر دفاع از حقوق پناهندگی"

۱- دفتر دفاع از حقوق پناهندگی نهادی است که از جانب حزب اتحاد کمونیسم کارگری در امور پناهندگان ایجاد شده است.

۲- "دفتر دفاع از حقوق پناهندگی" مجموعه ای از دفاتر سیاسی است که در کشورهای پناهنده پذیر بمنظور دفاع از حقوق انسانی پناجویان تشکیل میشود.

۳- دفتر یک سازمان سیاسی توده ای نیست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مستقیماً پناجویان را به عضویت و فعالیت در حزب دعوت میکند. حزب میکوشد که خود ظرف سازمانده پناجویان آزادیخواه و برابری طلب و کمونیست در مبارزه علیه رژیم اسلامی و اهداف عمومی یک دنیای بهتر، باشد.

۴- دفتر دفاع از حقوق پناهندگان تلاش میکند که مرجع اصلی بیان حقایق سرکوبگری های رژیم اسلامی و موقعیت ضد انسانی و ناامن سیاسی و اجتماعی و حقوقی پناجویان در تحت حاکمیت رژیم اسلامی در مراجع بین المللی باشد.

۵- دفتر تلاش میکند تا با شناسایی و همکاری با مجموعه ای از وکلا و دفاتر حقوقی و ارتباط نزدیک با سازمانهای محلی و بین المللی مدافع حقوق بشر در کشورهای محل فعالیت خود حلقه واسط کمک به امور فردی پناجویان در مسائل حقوقی آنها باشد.

۶- یک رکن تلاش دفتر همکاری با سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسانی پناجویان و مهاجرین در کشورهای پناهنده پذیر در امور پناهندگی در این کشورها است.

۷- دفتر دفاع از حقوق پناهندگان تلاش میکند با تهیه جزوات و بروشورهایی حقایق شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی را در مجامع حقوقی جوامع موجود تثبیت کند.

۸- سایت دفتر دفاع از حقوق پناهندگی میکوشد مجموعه ای از اسناد در مورد شرایط سیاسی ناامن در ایران و منابع حقوقی و خدماتی مورد نیاز پناهندگان را فراهم کند.

۹- رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر دوره مسئولین و نیروی کادری لازم را بمنظور پیشبرد فعالیتهای دفتر از میان رفقای داوطلب حزبی، قرار میدهد.

علی جوادی - سیروان قادری

مصوب هیئت داور حزب

بحران جوهر اصلی سرمایه داریست...

را اعلام داشته و از مارکس و کمونیسم شیطان سازی مینمودند! اما در کنار این همه آشفتگی و بن بست و بحران علاج نا پذیر اقتصاد سرمایه داری با همه کثافتش، دریایی از فقر و محرومیت و گرسنگی و بی خانمانی و تن فروشی و جنگ و قتل به زندگی میلیونها نفر در گوشه و کنار دنیا تحمیل شده است. انسانهایی که از وضعیت موجود متنفر و منزجرند، انسانهایی که خواهان یک زندگی آزاد و برابر و مدرن و مرفه هستند، انسانهایی که خواهان یک دنیای بهترند و بر فراز این همه گنداب سرمایه داری، و تمام تباهی ضد انسانیش این کمونیسم مارکس و منصور حکمت و جنبش کارگریست که همگان را چشمک زنان بسوی یک دنیای عمیقاً انسانی و سوسیالیستی فرا میخواند. در ایران زمینه بیش از پیش برای وقوع یک انقلاب کمونیستی کارگری فراهم خواهد شد. *

در باره سبک کار دفتر پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری...

دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، بخش پناهندگی حزب اتحاد کمونیسم کارگری است!

جمله فوق، تصویر واقعی و کاملی از ساختمان تشکیلاتی این دفتر به دست میدهد. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، سازمان جانبی و یا بخش جدا از حزب نیست و به همین اعتبار تشکیلات این دفتر به عنوان سازمان توده ای فرا حزبی عمل نمیکند. به عبارت روشنتر، مجرای سیاست گذارهای پایه ای دفتر، کمیته مرکزی و مصوبات و قطعنامه های حزب در عرصه پناهندگی است. دفتر برعکس سازمانهای مستقل و یا جانبی احزاب دیگر، سیاست عضو گیری مجزائی ندارد. ما هر آزادیخواه و سوسیالیست و کمونیستی را به عضویت مستقیم در حزب اتحاد کمونیسم کارگری دعوت میکنیم. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، مانند دفتر روابط بین الملل حزب (با ویژگیهای متفاوت)، یک نهاد حزبی است. دفتر دفاع از حقوق پناهندگی، نهاد اجرایی سیاستها و مصوبات حزب در امور پناهندگی است. اولویت سیاستهای این دفتر بر این است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری را مستقیماً به نیروی درگیر و ظرف سازمانده پناهندگان علاقمند به مبارزه رادیکال و آزادیخواهانه و کمونیستی علیه رژیم اسلامی و اهداف عمومی حزب تبدیل کند. به این اعتبار، فراخوان ما دعوت به متشکل شدن پناهندگان در حزب و پیشبرد مبارزه شان از این طریق است.

عدم تلاش برای شکل دادن به یک سازمان توده ای در امور پناهندگی به معنای ایجاد مانع در مقابل گسترش کار "دفتر دفاع از حقوق پناهندگی" در دفاع بی قید و شرط از حقوق پناهجویان نیست. دفاع از پناهجویان و خواسته های آنان برای ما یک مسأله محوری و اساسی است. ما هدف تشکیل یک سازمان

"صنفی" و صرفاً خدماتی را نداریم. ما تلاش میکنیم که مبارزات پناهندگان را به مبارزه ای سیاسی و قدرتمند در تغییر شرایط اسفبار پناهندگی در سطحی گسترده تبدیل کنیم. همزمان برای متشکل کردن پناهندگان در حزب حول اهداف انقلابی و کمونیستی تلاش میکنیم.

جنبش پناهندگی وجود ندارد، پناهندگی طبقه نیست!

دفتر پناهندگی حزب پلاتفرم سیاسی و عملی خود را منتشر کرده است. این پلاتفرم توسط فعالین قدیمی این عرصه پناهندگی در رهبری حزب تدوین شده و به روشنی سیاستهای حزب در امر دفاع از پناهندگان و مشخصاً عرصه های عملی و اولویتهای دفتر دفاع از حقوق پناهندگی در این زمینه را تبیین کرده است. من اینجا به صورت فشرده به کلیات این سیاستها اشاره میکنم؛

در حقیقت و از منظر ما، آنچه که امروز پناهنده و امر پناهندگی نامیده میشود، صنف و طبقه ای قائم به ذات نیست. پناهنده جنبشی اعتراضی مستقل از جنبشهای اعتراضی موجود در جامعه ندارد. بخشی از جامعه است و مسببین مصائبش هم همان دول بورژوازی و و تئوریسین های بردگی مزدی هستند که در کل بشریت را به مرز نابودی کشانده اند. از این رو، مرتفع کردن نیازها و معضلات عرصه پناهندگی در گرو مبارزه ای همه جانبه و متحد دوشادوش طبقه کارگر و توده های انقلابی جامعه در مبارزه سوسیالیستی علیه وضع موجود است.

این واقعیت که پناهنده را باید همراه و همدوش مبارزات انقلابی جامعه برای تغییرات بنیادین بسیج کرد یک ضرورت است. اقناع و آموزش و سازماندهی پناهجویان حول این محور اساسی، وظیفه سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست مدعی مدافع حقوق پناهندگی است. ریشه کنی معضلات

پناهندگی در گرو ایجاد تغییراتی در قلمرو قوانین و ایجاد شرایط بهتری در جوامع امروز است. تردیدی نیست که بحث ما این نیست که نباید همین امروز به معضلات مشخص پاسخ نداد و یا در آن درگیر نبود، بلکه اینست که هدف ما ایجاد سازمانی درخود و جدا از جامعه و روندهای سیاسی آن با هویتی ویژه بنام "پناهنده" نیست. ما قصد نداریم یک دوره مهاجرت و پناهندگی تحمیلی را به هویت کاذب و دائمی انسانها تبدیل کنیم و آنها را به نام پناهنده در جنبشی مجزا از جنبش های اجتماعی و خواهان تغییر معنا و سازماندهی کنیم. این سیاست، خواه ناخواه مبارزات انسانی بخشی از جامعه را به انزوا میکشاند. این ایده ها نگاهی صنفی و محدود به مقوله پناهندگی دارند و اعتراضات پناهندگی را خواسته یا ناخواسته از سیکل مبارزات پیشرو جاری در جامعه خارج میکنند. ما بعنوان دفتر پناهندگی حزب، ظرف اعتراض پناهجویان ایرانی را حزب اتحاد کمونیسم کارگری و حضور فعال در مبارزات سیاسی جامعه میدانیم و سیاست ما تعریف هیچ حلقه واسط یا ایجاد سازمان ویژه پناهندگان نیست.

قطعا برای پناهجو اولین و مهمترین اولویت حق اجازه اقامت و برخورداری از زندگی و معیشت است. همانگونه که اولویت اعتراض کارگران اخراجی بازگشت به کار است. و صد البته باید پناهجو را حول خواسته ها و نیازهای روزش سازمان داد. اما نباید فراموش کرد که ریشه واقعی معضلات پناهندگی، دادگاه های مهاجرتی و وزارت کشورها نیستند بلکه ریشه را باید در مبانی بنیادی و نیازمندیهای جهان امروز جستجو کرد که پدیده پناهندگی یک نتیجه آنهاست.

این معنا از پناهنده و سازماندهی اعتراضات پناهندگی در میان سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی، الگوی تازه ای به دست میدهد که دارای

شاخصهای ویژه خود و سبک کار متفاوت است که به روشنی در پلاتفرم سیاسی و عملی دفتر دفاع از حقوق پناهندگی منعکس شده است. یکی از اهداف دفتر، دفاع از حقوق پناهندگان و مبارزه علیه مجموعه ای است که به انسانها به عنوان "پناهنده" و نه شهروند برخورد میکند. اما سازماندهی اعتراضات پناهندگی حول محوری غیر از حزب اتحاد کمونیسم کارگری و اعتراضات سیاسی و اجتماعی رادیکال جامعه شیوه و سیاست ما نیست.

یک دنیای بهتر: سیاست انتشاراتی دفتر چگونه خواهد بود؟

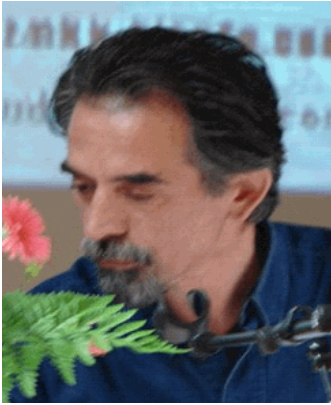
سیروان قادری: دفتر پناهندگی حزب، مانند دیگر ارگانهای حزب، از نشریه یک دنیای بهتر برای طرح سیاستهای اصلی و کلان در امور پناهندگی استفاده میکند. اما از آنجا که هر ارگان حزبی مستلزم داشتن ماتریال ویژه و تخصصی عرصه فعالیت مشخص خود است، دفتر پناهندگی حزب نیز تهیه و نشر اوراق اطلاعاتی ویژه به زبانهای مختلف را دستور کار خود قرار میدهد. همچنین این دفتر اقدام به تهیه یک بولتن خواهد کرد که بتواند به گونه ای تخصصی تر به مسایل پناهندگی بپردازد و آن را در اختیار عموم متقاضیان پناهندگی، وکلا و ارگانهای مربوطه قرار دهد. بنا بر مصوبات "مبانی سبک کاری دفتر دفاع از حقوق پناهندگی"، انتشار نشریه "یونی تی" از دستور کار خارج میشود. همینجا از اقدامات و تلاشهای رفقای مسئول نشریه، خصوصاً رفقا مجید پستانچی و کامیار آزادمهر، بخاطر چاپ دو شماره این نشریه قدردانی میکنم.

لازم به ذکر است که برای نشر اخبار و رویدادهای روزانه پناهندگی و یا کمپینهای ویژه، و با توجه به حجم بالای این موضوعات و عدم امکان پوشش تمامی آنها در وب سایت رسمی حزب، اقدام به راه اندازی یک وب سایت برای دفتر پناهندگی حزب خواهیم کرد.*

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

در سالروز انقلاب اکتبر

سیاوش دانشور



ایدئولوژیک علیه انقلاب
کارگری برای آزادی جامعه
است.

اما انقلاب یک اسطوره نیست، یک فتیش نیست، یک حرکت عظیم اجتماعی است، یک زلزله سیاسی است، سطح معینی از جدال طبقات در دوره انقلابی است. انقلاب یک مکانیزم اجتماعی برون رفت از بحران است وقتی که تمام راه حلهای مهار بحران تست شدند و شکست خوردند. انقلاب یک انتخاب "ایدئولوژیک" عده ای انقلابی "تند مزاج" نیست، برآیند تقابل و نقد رادیکال و اجتماعی طبقه ای است که نفعی در حفظ وضع موجود ندارد. انقلاب امری دستوری نیست، امری عقیدتی نیست، یک "ده فرمان" مذهبی نیست، تنها وقتی رخ میدهد که قدرت فائده دیگر نمیتواند به روشهای سابق حکومت کند و اکثریت عظیم توده کارکن و مردم محروم دیگر نمیتوانند قبول کنند و دیگر گردن نمیگذارند. انقلاب نقد است، آنتی است، علیه وضع موجود است هر آنطور که هست. انقلاب نه میگوید، شرایط موجود را نمیخواهد، نفی میکند، سازش نمیکند، سلبی است، رادیکال است، مهر خواست و تمایلات محوری و عمومی طبقات اجتماعی معینی را بر خود دارد. هویت هر انقلاب را تنها میتوان با افقش، با رهبری اش، و با حزب انقلابی اش معنی کرد نه با جدولهای ریاضی و کمیتهای علم اقتصاد بورژوائی. سرنوشت هر انقلاب را رهبران انقلاب و موقعیت و پراتیک اجتماعی نیروی انقلابی تعیین میکنند.

اگرچه تاریخ بشر انقلابات زیادی را تجربه کرده است اما انقلاب پدیده ای جدید است، هیچ انقلابی مشابه دیگری نیست، هر انقلابی خود ویژه است، چون مجموعه شرایط و اوضاع و احوال و کشمکش اجتماعی که به یک تحول انقلابی منجر میشوند، و انقلاب خود یک محصول آنست، متفاوت است.

هر پیشروطی بوده است، امروز به هیچ شرط تاریخی، اقتصادی و فرهنگی گره نخورده است. تنها اراده متشکل طبقه ای را طلب میکند که میتواند این تغییر را عملی سازد! باید علیه سرمایه و قدرتش انقلاب کرد. باید این نظام را با تمام جوارح و ارکانهایی که بقایش را تداوم میدهند بزیر کشید. خوشبختی از طریق بازی در زمین بورژواها و دمکراسی و اصلاحات تدریجی در چهارچوب این نظام حاصل نمیشود. کارگر هر روز در صف مقدم اصلاحات اجتماعی و گرفتن هر ذره از حق خویش از سرمایه است. اما حاکمیت و مناسبات اقتصادی مبتنی بر بردگی مزدی و نابرابری بنیادی در این نظام، تنها با انقلاب علیه کل بنیادهای این نظام جهانی ممکن است.

پیام اکتبر ساده است؛ کارگران میتوانند دنیائی را فتح کنند! آنها بجز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند! اما این جهان با صفی وسیعی از مخالفین آرمان و افق آزادی جامعه مقاومت میکند. علیه اهداف شریف انسانی کارگر و کمونیسم به ناشریف ترین روشها دست میزند. از قتل و جنایت و ترور تا تبلیغات کشنده و "علمی" و انزوی هر فرد در کنج خانه خویش، از غیر ممکن بودن تغییر تا سرکوب و جنگ، از جانداختن ارزشهای وارونه و حیوانی رقابت تا ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، از تئوری باقی برای غیر ممکن بودن تغییر تا اعلام شکست کارگر، از عریبه های منفعت جویانه علیه انقلاب و تلاش کارگر تا شلیک گلوله و خفه کردن صدای اعتراض و اعتصاب، این نظام با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع میکند. سرمایه از آنجا که سرشتش ضدیت با کارگر و آرمان رهایی بشر است، به هر شیوه ای تلاش میکند در مقابل حرکت برای تغییر بایستد. یک رکن این تلاش تبلیغات

رجوع به تاریخ و مرور رویدادهای مهم و دورانساز، اگر هدفی در امروز و تغییر وضعیت انسان امروز نداشته باشد، به یک یادواره شبه مذهبی و بی مصرف تبدیل میشود. مشقات نسل اندر نسل طبقه کارگر ادامه دارد. نیروی شگرف بشریت کارگر در تولید ثروت ابعاد غول آسا یافته است. به هر محاسبه ای بشر همین امروز میتواند خوشبخت و مرفه و آزاد زندگی کند. اما قوه قهریه سرمایه نمیگذارد. خدای زمینی و ساخت بشر به او حکومت میکند. این جهان، این قدرت، سرمایه، این کار انباشته کارگر، هرچه قوی تر میشود کارگر ضعیف تر میشود. کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و جهانی زیر فشار مخلوق خویش، قدرت سرمایه، دارد له میشود. اگر سوالی در ذهن آحاد و توده کارگر در سالروز اکتبر سرخ باید مطرح باشد اینست؛ آیا تغییر ممکن است؟ آیا میتوان این قدرت را بزیر کشید؟ آیا بشر میتواند بر مقدرات زندگی اجتماعی خویش حاکم شود؟ یا نه، وضعیت همین است! سرمایه و سرمایه داری "اذلی و ابدی" است! باید رقابت در باغ وحش بازار را چسبید! باید گلیم خود را از آب بیرون کشید! باید تسلیم شد!

انقلاب بلشویکی اکتبر، علیرغم تمام محدودیتهایش، برای بشریت کارگر امروز یک پیام و یک درس ساده دارد: این وضعیت قابل تغییر است. این وضعیت میتواند و باید تغییر کند. این وضعیت همیشه همیشه نبوده است و همیشه نمیتواند بماند؛ اگر بشر اراده کند. زیر و رو کردن این دنیای مملو از بیرحمی، بی عاطفگی، زن ستیز، کودک آزار، ضد کارگر، ضد بشر، خونریز، مفتخر به قتل و جنگ و جنایت "مدرن"، میتواند تغییر کند! امر تغییر مبرم و ضروری و ممکن است! هر زمانی امر تغییر محتاج

چون نیروهای درگیر و متخاصم در هر انقلاب متفاوتند. پرولتاریا و بورژوازی بعنوان دو طبقه متخاصم برسر افق جامعه و سرنوشت جامعه وارد جدال میشوند، جامعه قطبی میشود، از هر منفذ جامعه تلاش برای تغییر و تلاش برای دفاع از وضع موجود در اشکال حد بروز میکند، اما در هر انقلاب موقعیت و ویژگی و شرایط نبرد این نیروهای متخاصم ضرورتاً یکی نیستند. حتی هیچ انقلابی را صرفاً و به تنهایی با شعارهای نمیتوان تشخیص داد، چون شعارها ضرورتاً بیان اهداف نهائی حزب و طبقه انقلابی نیستند. نه شعار "نان و صلح" اهدافی سوسیالیستی اند و نه بلشویکیها بدون طرح این شعارها میتوانستند برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارند. هر انقلابی خود را با پاسخ به سوالات محوری قلمرو سیاست در هر دوره معنی میکند. تردیدی نیست که انقلاب بورژوائی علیه نظام قرون وسطی ای کلیسا و سلطنت نمیتواند پرولتاریا را مستقر سازد اما انقلاب در عصر سرمایه داری تنها میتواند انقلابی کارگری و کمونیستی باشد. انقلابی علیه بنیادهای نظام نابرابر موجود، علیه بردگی مزدی و مالکیت خصوصی، علیه تنزل انسان به رای در قلمرو سیاست و علیه تنزل انسان به کالا در قلمرو اقتصاد، انقلابی علیه بنیادهای تبعیض و نابرابری در زندگی اجتماعی، علیه وارونگی بنیادی دنیای امروز، انقلابی علیه سرمایه و هر آنچه که کهنه است، انقلابی برای پایان دادن به دوران تاجر بشر، برای احیای انسانیت و بازگشت انسان به انسانیت خویش.

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...

لیچار گفتند! جنگ سازمان دادند! میلیون میلیون کشتار کردند! جوامع را تکه تکه پاره کردند! به نیروهای گورستانی قومی و ناسیونالیست و نژاد پرست تا متعصبین مذهبی و آدمکشان حرفه ای میدان دادند! کنیف ترین جنایات را در تاریخ جوامع ثبت کردند! فقر و فاقه و فحشا و اعتیاد و بی مسکنی و بیکاری و بیماری را به جز لاینفک زندگی صدها میلیون



انسان تبدیل کردند! زیر پرچم بازار و دمکراسی و "پایان دیکتاتوریها" و "پایان ایدئولوژی" شنیع ترین جنایات و افسارگسیخته ترین دیکتاتورها را با ارتجاعی ترین ایدئولوژیها رسمیت دادند تا یک مشت حکم پدر هوا را اثبات کنند؛ سرمایه داری "اذلی و ابدی" است! "کمونیسم مرده است!" انقلاب "خشونت" است! طبقه کارگر باید تن دهد! زنده باد سود! زنده باد بربریت مدرن سرمایه!

سرمایه داری مفلوک دولتی و به بن بست رسیده روسیه مدتها بود که از نفس افتاده بود. هیچ تحلیل گر جدی در غرب و نهادهای آکادمیک غربی به این بلوک "سوسیالیسم" اطلاق نمیکرد. جامعه ای که براساس مزد و روابط کالائی و مبادله میچرخد نمیتواند سوسیالیسم نام بگیرد. اینها برای هر ناظر بورژوا هم مسجل بود. اما تلاش اینها در جنگ بازار و دولنگرانی

سیاستمداران مبتذل و مکاتب پفکی، رژه وعده های کشیمنی، انحطاط انسانی، جنگها و نفرتهای بی پایان، کشتارهای مخوف، عروج نیروهای دست راستی فاشیست، فقر و فاقه چند صد میلیونی، ناتوانی در حل مسائل ساده و هزار درد بی درمان

میبینید! وعده دادند که دنیا به سمت "عدالت و رفاه و دمکراسی" و نفی "توتالیتیرسم" میروند! نتیجه وعده "رفاه و امنیت و دمکراسی" چیزی شبیه کشک شد! گفتند دوران "پایان دیکتاتوریها"؟ است! "پایان تاریخ" است! "پایان کمونیسم" است! کسی میداند کجا رفتند آن شبه حزب الهی های متعصب و ضد کمونیست طرفدار دمکراسی ریگان و تاچر؟ کسی میداند طرفداران "جامعه اطلاعاتی" و پیروان الوین تافلر کدام سوراخ قایم شدند؟ کجایند خیل شبه تئوریسین هائی که پیشرفت تکنیک و بارآوری کار را نابودی کارگر و آرمان کارگری معنی کردند؟ کجایند خیل پست مدرنیستهای عقب مانده ای که تاریخ و جهت رو به پیش تاریخ و حقوق جهانشمول و دستاوردهای یک قرن جامعه بشری را انکار کردند؟ کجایند کاریبیست های تازه به دوران رسیده ای که از هر تریبونی علیه کمونیسم و آرمان آزادی و برابری بشر در خدمت ارتجاع نظم نوینی خودشیرینی کردند؟ دو دهه در یک مقیاس جهانی علیه بشریت حرف زدند!

بگذار بورژواها و سخنگویان مغرض و ناقص العقل شان روزی صد من کاغذ علیه انقلاب و تلاش کارگر و کمونیسم برای تغییر این نظام سیاه کنند، این بخشی از تلاش برای کنترل جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای زیر و رو کردن رادیکال وضع موجود است. علیه انقلاب سخن میگویند تا پایه های ارتجاع را مرمت کنند، علیه انقلاب پروپاگاند میکنند تا نفس تلاش انسان امروز برای تغییر را منتفی و بی حاصل اعلام کنند. انقلاب را تحریف میکنند تا استثمار و فقر و بردگی را تثبیت کنند. رجزخوانی بورژواها علیه تلاش انسانی بشریت کارگر و انقلابیون کمونیست برای تغییر پشیزی ارزش ندارد. ادعاهای اینها پوچ و بیمایه و بیمارگونه است، تبلیغات زهرآگین علیه انقلاب تنها بازتاب جوهر طبقاتی و ضد انقلابی آنها، و نشان سطحی نگری و وارونگی جامعه ای است که؛ خود را بر دروغ و ریا و اخلاقیات دلخواهی و منافع و امتیازات اقتصادی و سیاسی اقلیتی مفتخور بنا کرده است.

مارکس در قله تمدن بشر!

جامعه بورژوائی بدون حمله به کمونیسم و مارکس قابل تصور نیست. ضد مارکس بودن، ضد تئوری تغییر بودن، مارکس و پراتیک انقلابی را تحریف کردن، هر جنایت و ناحقی را به کمونیسم چسپاندن، و در یک کلام از کمونیسم و جنبش آزادی انسان شیطان ساختن، یک حرفه روشنفکران بورژوازی است. صحنه سیاست جهان را در دو دهه گذشته مرور کنید! به روند رویدادها از دهه هشتاد و تعرض راست افراطی و بویژه با پایان جنگ سرد نگاه کنید! به الفاظ و ادبیات سیاسی و مکاتب "نو" و چهره ها و سخنورانش نگاه کنید! کوهی از کلمات قصار و ژست های توخالی، صفی از

اقتصادی، به جنگ علیه آرمان کارگری در خود این جوامع و جنگ علیه تلاش برای تغییر بطور کلی ارتقا یافت. در این جنگ قرار بود مارکس و نقد مارکسیستی کارگر به این نظام منکوب و منزوی شود. قرار بود آرمان کمونیستی و مارکسیستی تغییر جهان همراه با ویرانه های شوروی دفن شود. نتوانستند. دنیا متوجه شد که این وعده های پوچ و منادیان پوچتر و مرتجع آن راهی ندارند. نه فقط راهی ندارند بلکه همین وضع موجود را هم نمیتوانند نگه دارند. میخواهند بشر را به قهقرای تاریخ، به دوره قرون وسطی، به بربریت بازگردانند. معلوم شد که حق با مارکس است و جای او کماکان در قله تاریخ تمدن بشری محفوظ است. علیرغم تمام جست و خیزهای روشنفکران بورژوازی و رسانه های نوکر و تلاش ارتجاعی پسا مارکسیست ها، پست مدرنیست ها، نان به نرخ روز خورهای تازه دمکرات نظم نوینی، هنوز یک نقد و یک بحث معتبر نتوانستند علیه تئوریهای جامع مارکس و انتقاد مارکسیستی به نظام سرمایه داری تدوین کنند. هنوز مارکس در هر رفراوندی در صدر مینشیند. هنوز مانیفست کمونیست کتاب پر فروش است. نه فقط آثار مارکس بیش از پیش مورد رجوع هر انسان منصف و حتی هر محقق بیطرفی است، بلکه متخصصین بازار بورس وال استریت اعتراف میکنند که هیچ کسی مانند مارکس مکانیزمهای سرمایه داری را تشریح نکرده است! بورژوازی در آلمان در انتخابات قلابی اش از اعتبار مارکس و لنین مایه میگذارد تا بی اعتباری خود را بپوشاند. مسلمان شکنجه گر و تازه تئوریسین در رژیم اسلامی وقتی میخواهد قمپز بدهد از هیجدهم برومر مارکس وام میگیرد. آخوند در ایران مجبور است راه را برای مارکسیسم قانونی باز کند تا به زعم خود جلو رشد کمونیسم مارکسیستی را سد کند. مارکس در حرکت و اعتراض کارگر کمونیست علیه سرمایه زنده است. مارکس مانند اکسیژن و هوای تازه در فضای خفه و گنداب سرمایه داری برای

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...



را در مقابل کل جامعه قرار میدهند محتاج است. یک انفجار عظیم دیگر لازم است تا کلیه لایه های ارتجاع را در کره خاکی بلرزاند و به عقب نشینی در مقابل جنبش کارگری و سوسیالیستی وادار کند. بار دیگر ضروری است که در متن جهان خون و جنگ و لجن سرمایه، غول انقلاب قد علم کند و پرچم آزادی و برابری و اعاده حرمت انسانی را برافرازد. سالروز انقلاب اکتبر، روز دفاع از حقانیت اکتبر، روز دفاع از حقانیت عمل انقلابی و کمونیستی، روز فراخوان انقلاب کارگری و سوسیالیستی، روز اعلام این عزم و این هدف والای انسانی و فوری و ضروری و امکانپذیر است.

در سالروز انقلاب اکتبر

قرن بیستم اگر یک واقعه انسانی داشته باشد، بدون شک انقلاب کارگری اکتبر است. در ایران کمونیسم کارگری نماینده اکتبر قرن بیست و یکمی است. ما حزب پرچمدار اکتبر هستیم، ما حزب تکرار اکتبر هستیم، ما حزب سوسیالیسم فورا هستیم، ما می‌خواهیم نشان دهیم که کمونیسم رادیکال میتواند روی رادیکالیسمش توده ای و پیروز شود. ما می‌گوئیم تغییرات میلیمتری و شعارهای خاکستری راه چاره نیست، می‌خواهیم اثبات کنیم راه حل تغییرات انقلابی و بنیادی است. ما نماینده تمام آزادی و اعاده تمام آزادی هستیم. ما می‌خواهیم لنین را در ایران تکرار کنیم و کره خاکی را متوجه

کارگری لنین با تمام محدودیتهای تحمیلی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی تنها هشت سال طول کشید. انقلاب اکتبر، همان سالهای دهه بیست در متن سازماندهی اقتصادی جامعه شوروی از ناسیونالیسم شکست خورد، اما بورژوازی با تمام قدرت هشتاد سال علیه کمونیسم و انقلاب کارگری جنگید. بورژوازی جناح بازار موفق شد بر جناح رقیب دولترکرا در بلوک شرق پیروز شود اما نتوانست اعتراض کارگری و آرمان انقلاب کارگری و کمونیستی را شکست دهد.

حق با لنین بود! اگر جسارت انقلابی لنین و حزب لنینی و ترهای آوریل نبود، سرنوشت دنیا در قرن بیستم طور دیگری رقم می‌خورد. بمراتب سیاهتر از این بود که نسلهای متمادی تجربه کردند. حق با لنین بود، چون او نمونه و سمبل نقد و اعتراض سوسیالیستی طبقه ای بود که تنها نیروی اعاده حرمت و خوشبختی بشر امروز است. انقلابات بوقوع می‌پیوندند و شکست می‌خورند. دامنه عمل انقلابی در هر دوره مشروط به چهارچوبها و مقنورات تاریخی و اجتماعی است که نمیتوان از آن انزاع کرد. نکته اساسی اینست که در جدال جهانی امروز باید جایی ضربه کاری را وارد کرد. باید جایی پیروز شد و راه نشان داد. جهان امروز به لنین و اکتبر دیگری نیازمند است. جهان امروز به نسل احزاب کمونیست کارگری که آلترناتیو سوسیالیسم

برخورداری از مسکن و سلامتی و آموزش و حرمت، رابطه مستقیمی با حضور سوسیالیسم و جنبش طبقاتی اش دارد. لنین برای کسانی که در تله مافیا و فقر و فحشا اسیرند، نشان انسانیت و تمدن شد. همانروز که محرومان و مردم بی خانمان شده روسیه با پرچمهای سرخ و عکسهای لنین در مقابل دوربینهای سی. ان. ان. فریاد میزدند؛ لنین یعنی مسکن، لنین یعنی امنیت و آموزش، بورژوازی در عین سرمستی و عربده های ناهنجارش باخته بود. حرکت کارگران و بشریت متمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم، علیه فقر و یکه تازی سرمایه، علیه دولتهای سرمایه داری از جوامع غربی تا آسیا و آمریکای لاتین، عروج انواع جنبشهایی که علیرغم محدودیتهای

وضع موجود معترض بود، به میدان آمدن طبقه کارگر در آلمان و فرانسه و ایتالیا و ایران، موج برگشت در کشورهای آمریکای لاتین، عوض شدن مسیر تفکر و تعقل و عروج جنبش انتقادی - پراتیکی کمونیستی کارگری نشان داد احکام بورژوازی پوچ بوده است. همان روز که بورژوازی پیروزی را بر "کمونیسم" اعلام میکرد، جنبش ما، کمونیسم کارگری منصور حکمت، اعلام کرد که این هیاهو ضد کارگری و ضد کمونیستی است. اعلام کرد باید ایستاد و به جنگش رفت و به جنگش رفتیم. اعلام کردیم که این هیاهو برسر پیروزی جناح بازار بر جناح سرمایه دولتی نیست، جنگی برسر عقب راندن بشریت کارگر و آرمان و انتقاد کارگری و انقلاب کارگری است. همان زمان که مجسمه های لنین را بعنوان سمبل جسارت انقلابی کارگر کمونیست به ساحت "مقدس" سرمایه بزیر میکشیدند، داشتند اعلام میکردند که نباید اجازه داد لنین دیگر و اکتبری دیگر عروج کند. ما اعلام کردیم که دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود و بورژوازی در این سالها دنیا را به لجن کشید. حکومت

انسانی در جستجوی تغییر است. معلوم شد تئوری تغییر مارکس، تئوری تغییر جهان در مقابل فلاسفه تفسیرگر دنیا، تئوری ماتریالیسم پراتیک، تئوری کمونیسم کارگری، هر زمان بدست گرفته شود انفجار می آفریند. مارکس هنوز در اوج نفرت حرفه ای بورژوازی از کمونیسم پیروز است و پیروزی واقعی و در مقیاس وسیع ممکن است اگر طبقه کارگر و حزب انقلابی و کمونیستی اش نقد مارکس را به تغییر زیر و رو کننده نظم سرمایه عملی کند. و در سالروز انقلاب اکتبر این اساسی ترین امر ماست.

حق با لنین بود!

لنن تجسم اراده انقلابی و تئوری تغییر مارکسی است. لنین و انقلاب اکتبر علیرغم محدودیتهای تاریخی اش، این واقعیت را اثبات کرد که تغییر ممکن است. لنین امکانپذیری سوسیالیسم را در مقابل تفکر رایج عرفانی و دترمینیستی حاکم به احزاب انترناسیونال دوم اثبات نمود. محدودیتهای انقلاب اکتبر را باید شناخت. از درسها و تجارب این حرکت عظیم باید آموخت. وظایف امروز و سوالات امروز را باید شناخت. انقلاب اکتبر علیه وضع موجود را باید تکرار کرد. اما لنینیسم و چهارچوب تاریخی انقلاب روسیه قابل تعمیم به شرایط امروز نیست. این مکان انقلاب اکتبر برای کمونیسم کارگری امروز است. مستقل از تبلیغات ضد کمونیستی بورژواها و تئوری باقیهای روشنفکران شان، لنین برای کارگر کمونیست درس ممکن بودن، ضروری بودن، و مبرم بودن کمونیسم را دارد. برای طبقه کارگر روسیه و دنیا تبلیغات ضد لنینی بی ارزش است. در این سالها کارگر فهمید با زدن لنین بیمه بیکاری و شغل و امنیت شغلی و آینده اش را گرو میگیرند، کارگر فهمید که

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است...

رادیکالترین و پیشروترین حزب سیاسی مارکسیستی در قلب خاورمیانه کنیم. ما مدعی هستیم که مسائل خاورمیانه را ما میتوانیم حل کنیم. ما میتوانیم به معضل اسلام سیاسی در خاورمیانه و حتی در کشورهای غربی پایان دهیم. ما عمیقاً اعتقاد داریم اگر طبقه کارگر و حزبش در تحولات سیاسی ایران نتواند پیروز شود، ایران به پرتگاهی خواهد رفت که نمونه آن تاکنون تجربه نشده است و میخواهیم مانع این کابوس شویم. ما عمیقاً اعتقاد داریم که کمونیسم کارگری میتواند و باید به اسطوره "اذلی و ابدی" بودن نظام سرمایه داری و حاکمیت احزاب طبقات دارا خط بطلان بکشد. گرامسداشت انقلاب اکتبر برای ما کارگران و کمونیستها و انسانهای تشنه تغییر، نه تجلی عرفانی از رویدادی متعلق به گذشته، نه چشم پوشی از کمبودهای انقلاب اکتبر و بلشویسم، نه شانه بالا انداختن در مقابل مسائل و موانع مبارزه کمونیستی امروز، بلکه جزئی از تلاش روزمره ما و طبقه ما در سطح جهانی برای تکرار آن است! حتی اگر دنیای بورژوازی دنیائی نسبتاً مرفه بود ما کمونیستها برای احقاق آزادی و رهائی بشر پرچمدار انقلاب کمونیستی بودیم. حال که بورژوازی اوج استیصال و بی آلترناتیوی اش را عریان کرده است، امروز که دنیا در ناامنی سیاسی و اقتصادی مزمز بسر میبرد، امروز که جهان دستخوش تروریسم و میلیتاریسم و ارباب و مجازات جمعی است، باید پرچم اکتبر را برافراشته تر نگهداشت. چون دنیای امروز علیرغم تمام بدبختی هایش هنوز مدیون لنین و انقلاب اکتبر، و مهمتر، نیازمند اکتبر دیگری است! باید با صدای رسا اعلام کرد که بشریت کارگر برای آزادی خود و کل جامعه راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد! باید از تریبون اکتبر جهان را به تغییر و امر انقلاب کارگری فراخوان داد! باید از تریبون اکتبر دعوت به صف حزب اکتبر کرد! باید دور حزب متشکل شد و از تریبون آن دنیا را به انقلاب کارگری و سوسیالیسم و کمونیسم و تغییر فوری در زندگی انسان امروز فراخوان داد! کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!*

آخر هفته

تحلیل و نظر

Weekend

Analysis & Views

$$M = EC^2$$

$$C = ME^2$$

$$E = MC^2$$

$$2 = MC_e$$

برنامه ای سیاسی، اجتماعی و علمی

با علی جوادی

شنبه ها ساعت ۱۲ تا ۱:۳۰ بعد از ظهر

در کانال یک

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com www.for-abetterworld.com

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را تقویت و گسترش دهید!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/> www.m-hekmat.com/

- اولین بار در شماره ۱۴ یک دنیای بهتر، مورخه ۷ نوامبر ۱۹۹۷ برابر با ۱۶ آبان

ستون آخر،

افول آمریکا، عروج اوپاما

علی جوادی



سرنوشت انتخابات را تعیین میکند. این دو الزاما یکی نیستند. پیروزی در انتخابات آمریکا پیش از هر چیز یعنی ۲۷۰ رای ایالتی نه اکثریت آراء ریخته شده در صندوقها.

اما دموکراسی در طول تاریخ تغییر کرده است. حق رای کارگران، زنان، "سیاهپوستان" و رای فرد فاقد زمین و سرمایه با دموکراسی متولد نشدند و جزء تعریف دموکراسی نبودند. بلکه محصول مبارزاتی بودند که عمدتاً تحت پرچم جنبشهای سیاسی دیگر، جنبش های سوسیالیستی و برابری طلبانه تاریخاً به دموکراسی تحمیل شده اند. در طول عمر دموکراسی آمریکا هیچگاه یک "سیاهپوست" به عنوان کاندیدای یکی از احزاب طبقه حاکمه در جلوی صف قرار نگرفته و تحمل نشده بود. نتیجتاً باید پرسید: مطلوبیت اوپاما در سیاست طبقه حاکمه آمریکا علیرغم فاکتور منفی "رنگ پوست"، چیست؟ چگونه است که بخش عمده هیات حاکمه آمریکا به اوپاما متمایل شده است؟

پیش از پاسخ باید تاکید کرد که اوپاما و یا هر کاندیدای دیگری، مستقل از تفاوتها، اساساً پرچمدار منافع طبقه حاکمه در مقابل طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش هستند. تفاوتها جزئی اند. گرایشات متفاوت یک طبقه اند. در این واقعیت ذره ای تردید نمیتوان کرد. اما پاسخ را باید در فرای تبلیغات کمپین های انتخاباتی و وعده و وعیدهای هر کدام از کاندیداها باید جستجو کرد. واقعیت این است که موقعیت و وجهه آمریکا در سطح جهانی دستخوش تغییرات معینی شده است. عدم پیروزی و زمینگیر شدن در عراق یک رکن چنین واقعیتی است. شکست حاکمیت نئوکسنرواتیوها، شکست سیاست نظامیگری و قلدری آمریکا که در دوران حاکمیت این گرایش اوج

آمریکا برای انتخابات دموکراسی آماده میشود. به احتمال زیادی پیش از آنکه شماره بعدی نشریه برای یک دنیای بهتر منتشر شود، تکلیف ریاست جمهوری آمریکا در دوره آینده روشن شده است. سنجش افکار عمومی اساساً بر پیروزی اوپاما تاکید دارد. صحبت از یک پیروزی همه جانبه در قوه مقننه و مجریه است. اما کمتر صاحب نظر و متخصصی در آمریکا حاضر به شرط بندی بر روی این آمارگیری ها است. "وقایع پیش بینی نشده" کماکان یک واقعیت دموکراسی در آمریکا است. به چند مساله باید اشاره کرد.

۱- آمار و سنجش ها نژادپرستی و تعصب را اندازه گیری نمیکند. فاکتور "رنگ پوست"، فاکتور نژادپرستی پنهان و آشکار در لحظه رای گیری یک واقعیت انکارناپذیر جامعه آمریکا است. دامنه و ابعاد این نگرش یکبار دیگر در انتخابات آمریکا محک خواهد خورد. ۲- دموکراسی در آمریکا نیابتی به توان دو است. نه تنها به این اعتبار که شهروندان خود مستقیماً حاکم بر سرنوشت خود نیستند و بجای دخالت مستقیم و مستمر در تصمیمات سیاسی جامعه، عده ای به "نیابت" آنها در قامت "نمایندگان" و "سیاستمداران"، در دوره های ۴ ساله تصمیم میگیرند. نه فقط به این معنا که در این مدت دموکراسی از مردم عملاً حق شرکت در تصمیم گیری در بالاترین عرصه ها را سلب میکند، بلکه به این اعتبار که در آمریکا انتخابات بر مبنای اکثریت آراء ریخته شده در صندوقها نیست. سرنوشت انتخابات دموکراسی در آمریکا راه، تعداد نمایندگان هر ایالت تعیین میکند. اکثریت آراء در هر ایالتی منتج به کسب تمام آرای آن ایالت میشود. اکثریت آراء نمایندگان ایالات مختلف آمریکا، به این ترتیب

فزاینده ای گرفته بود، بیان سیاسی این واقعیت است. تأثیرات بحران اقتصادی جهان سرمایه داری را بیش از هر جامعه ای در آمریکا میتوان مشاهده کرد. افول موقعیت و مکان آمریکا در سیاست و اقتصاد جهان سرمایه داری محصول چنین شرایطی است. ادامه سیاستهای کنونی تنها منتج به افول بیشتر موقعیت سیاسی و اقتصادی سرمایه داری آمریکا در سطح جهان خواهد شد. از اینرو "تغییر" در دستور است. هیات حاکمه آمریکا نیازمند تغییر است. تغییر و تجدید نظر در سیاستها و استراتژی جهانی و داخلی که با نارضایتی و مخالفت گسترده مواجه است، در دستور بخشهای اصلی هیات حاکمه قرار گرفته است. اوپاما در مرکز این تغییر قرار دارد. آن نقطه ای است که به این "تغییر" در سیاست و انتقال به گرایش دیگری از طبقه حاکمه آمریکا معنای خاص و امروزی می بخشد. اوپاما به تبلیغات هیات حاکمه آمریکا امیدی زمینی میدهد. بورژوازی آمریکا برای حفظ موقعیت رو به افول خود نیازمند انرژی و توان تازه ای است. محتاج نیروی "جوان" و "تازه نفس" است. بمنظور تحکیم موقعیت خود نیازمند "چهره" جدید است. اوپاما از قرار برای هیات حاکمه آمریکا یک برگ برنده در سیاست داخلی و سیاست خارجی است. تلاشی برای تغییر در چهره منفور هیات حاکمه آمریکا است.

آیا هیات حاکمه آمریکا میتواند علیرغم کسب این برگ در مقابل روندهای جهانی کنونی بایستد؟ آیا عروج اوپاما میتواند به کمکشان بشتابد؟ واقعیت این است که سرنوشت جامعه و موقعیت آمریکا در سطح جهانی محصول کشمکشها و جدالهای جهانی است. این جدال تنها به طبقات حاکمه محدود نیست. طبقه کارگر و بشریت آزادخواه یک عامل اصلی و دخالتگر در تعیین موقعیت آتی است.*

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شاره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!